

(و إذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفيها ففسقوا فيها فحق عليها القول فدمرناها تدميرا ١٦)

(و کم اهلکنا من القرون من بعد نوح و کفی بربک بذنوب عباده خبیرا بصیرا ١٧)

: ترجمه

و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم نخست اوامر خود را برای مترفین آنها ثروتمندان مست شهوت (١٦ -
! بیان می داریم سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند آنها را شدیداً درهم می کوبیم

چه بسیار مردمی که در قرون بعد از نوح زندگی می کردند (و طبق همین سنت) آنها را هلاک کردیم ، و کافی است که - ١٧
. پروردگارت از گناهان بندگان آگاه و نسبت بر آن بیناست

:تفسیر

مراحل چهارگانه مجازات الهی

در تعقیب آخرین آیه بحث گذشته که خاطر نشان می کرد هرگز فرد یا گروهی را بدون بعث رسولان و بیان دستورات خود
:مجازات نمی کنیم در نخستین آیه مورد بحث همین اصل اساسی به صورت دیگری تعقیب شده است ، می گوید

هنگامی که ما تصمیم بر هلاکت قومی بگیریم نخست او امر خود را برای مترفین و سرمداران آنها بیان می کنیم ،
سپس به هنگامی که آنها به مخالفت و خروج از اطاعت برخیزند و استحقاق مجازات پیدا کنند، ما آنها را شدیداً در هم

(.می کوبیم و هلاک می کنیم (و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفيها ففسقوا فيها فحق عليها القول فدمرناها تدميرا

گر چه بسیاری از مفسران احتمالات متعددی در تفسیر این آیه داده اند، ولی به اعتقاد ما آیه طبق ظاهر آن يك تفسیر روشن
:بیشتر ندارد، و آن اینکه

خداوند هرگز قبل از اتمام حجت و بیان دستوراتش کسی را مؤ اخذ و مجازات نمی کند بلکه نخست به بیان فرمائش می
پردازد، اگر مردم از در اطاعت وارد شدند و آنها را پذیرا گشتند چه بهتر که سعادت دنیا و آخرتشان در آنست ، و اگر به فسق و
. مخالفت برخاستند و همه را زیر پا گذاشتند اینجا است که فرمان عذاب در باره آنها تحقق می پذیرد و به دنبال آن هلاکت است

اگر درست در آیه دقت کنیم ، چهار مرحله مشخص برای این برنامه بیان شده است

١. (مرحله اوامر (و نواهی - ١

. مرحله فسق و مخالفت - ٢

. مرحله استحقاق مجازات - ٣

. مرحله هلاکت - ٤

و همه این مراحل با فاء تفریع به یکدیگر عطف شده اند

در اینجا این سؤال پیش می آید که چرا امر شدگان تنها مترفین هستند؟

(مترفین از ماده (ترفه) به معنی نعمت فراوان یعنی متعین و ثروتمندان از خدا بی خبر)

در پاسخ این سؤال توجه به يك نکته راه گشا است و آن اینکه در بسیاری از جوامع (منظور جامعه های ناسالم است) مترفین، سردمداران اجتماعند و دیگران

تابع و پیرو آنها

به علاوه در این تعبیر اشاره به نکته دیگری نیز هست، و آن اینکه سرچشمه غالب مفاصد اجتماعی نیز ثروتمندان از خدا بی خبری هستند که در ناز و نعمت و عیش و هوس غرقند، و هر نغمه اصلاحی و انسانی و اخلاقی در گوش آنها ناهنجار است، به همین دلیل همیشه در صف اول در مقابل پیامبران ایستاده بودند، و دعوت آنها را که به نفع عدل و داد و حمایت از مستضعفان بوده همیشه بر ضد خود می دیدند

روی این جهات از آنها بالخصوص یاد شده است چرا که ریشه اصلی فساد همین گروهند

. ضمنا (دمرنا) و (تدمیر) از ماده (دما) به معنی هلاکت است

به هر حال آیه فوق، هشدار است به همه مردم با ایمان که مراقب باشند، حکومت خویش را بدست مترفین و ثروتمندان مست شهوت ندهند و از آنها دنباله روی نکنند که جامعه آنان را سرانجام به هلاکت و نابودی می کشانند

آیه بعد به نمونه هایی از این مساله به صورت يك اصل کلی اشاره کرده می گوید: چه بسیار مردمی که در قرون بعد از (نوح زندگی می کردند (و طبق همین سنت) هلاک و نابود شدند (و کم اهلکنا من القرون من بعد نوح

سپس اضافه می کند: چنان نیست که ظلم و ستم و گناه فرد یا جمعیتی از دیده تیز بین علم خدا مخفی بماند، همین مقدار کافی (است که خدا از گناهان بندگان آگاه و نسبت به آن بینا است (و کفی بربك بذنوب عباده خبیرا بصیرا

. قرون) جمع قرن به معنی جمعیتی است که در عصر واحدی زندگی می کنند و سپس به مجموع يك عصر اطلاق شده است)

در اینکه قرن چند سال است، نظرات گوناگونی داده اند، بعضی آنرا چهل سال، بعضی هشتاد بعضی صد، و بالاخره بعضی آنرا صدوبیست سال دانسته اند ولی

ناگفته پیدا است که این يك امر قراردادی است که بر حسب قرار دادهای متفاوت می باشد، اما معمول در عصر ما این است که قرن را به یکصد سال اطلاق می کنند

و اینکه مخصوصا روی قرون بعد از نوح تکیه شده، ممکن است به خاطر آن باشد که زندگی انسانها قبل از نوح بسیار ساده بود و اینهمه اختلافات مخصوصا تقسیم جوامع به مترف و مستضعف کمتر وجود داشت و به همین دلیل کمتر گرفتار مجازاتهای الهی شدند

ذکر (خبیر) و (بصیر) (آگاه و بینا) همراه هم اشاره به این است که خبیر به معنی آگاه از نیت و عقیده است و بصیر به معنی بینا نسبت به اعمال، بنا بر این خدا هم از انگیزه های باطنی اعمال اشخاص با اطلاع است، و هم از خود اعمالشان، و چنین کسی هرگز ظلم و ستمی دربارہ هیچکس روا نمی دارد و حق کسی در حکومتش ضایع نمی شود

آیه و ترجمه

(و من اراد الاخرة و سعى لها سعيها و هو مؤ من فاولئك كان سعيهم مشكورا ۱۹)

(كلا نمذ هو لاء و هو لاء من عطاء ربك و ما كان عطاء ربك محظورا ۲۰)

(انظر كيف فضلنا بعضهم على بعض و للاخرة اكبر درجات و اكبر تفضيلا ۲۱)

: ترجمه

آن کس که (تنها زندگی زودگذر (دنیای مادی) را می طلبد آن مقدار از آن را که بخواهیم و به هر کس اراده کنیم می - ۱۸ . دهیم ، سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد که در آتش سوزانش می سوزد در حالی که مذموم و رانده (درگاه خدا) است

و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و سعی و کوشش خود را برای آن انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد، سعی و - ۱۹ . تلاش او (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد

هر يك از این دو گروه را از عطای پروردگارت بهره و كمك می دهیم ، و عطای پروردگارت هرگز از کسی منع - ۲۰ .

ببین چگونه بعضی را (در دنیا بخاطر تلاششان) بر بعضی دیگر برتری بخشیده ایم ، درجات آخرت و برتریهایش از - ۲۱ . اینهم بیشتر است

:تفسیر

خطوط زندگی طالبان دنیا و آخرت

از آنجا که در آیات گذشته سخن از مخالفت گردنکشان در برابر اوامر الهی و سپس هلاکت آنها بود، در آیات مورد بحث ، به علت واقعی این تمرد و عصیان که همان حب دنیا است اشاره کرده می گوید: کسانی که تنها هدفشان همین زندگی زودگذر دنیای مادی باشد، ما آن مقدار را که بخواهیم به هر کس صلاح بدانیم در همین زندگی زودگذر می دهیم سپس جهنم را برای او قرار خواهیم داد که در آتش آن می سوزد در حالی که مورد سرزنش و دوری از رحمت خدا است (من كان يريد العاجلة عجلنا له .) (فیها ما نشاء لمن نريد ثم جعلنا له جهنم يصليها مذموما مدحورا

. عاجله) به معنی نعمتهای زودگذر یا دنیای زودگذر است)

قابل توجه اینکه نمی گوید هر کس به دنبال دنیا برود، به هر چه خواهد می رسد، بلکه دو قید برای آن قائل می شود، اول اینکه (تنها بخشی از آنچه را می خواهد به آن می رسد، همان مقداری را که ما بخواهیم (ما نشاء

دیگر اینکه : همه افراد به همین مقدار نیز نمی رسند، بلکه تنها گروهی از آنها به بخشی از متاع دنیا خواهند رسید، آنها که (بخواهیم (لمن نريد

و به این ترتیب نه همه دنیا پرستان به دنیا می رسند و نه آنها که می رسند به همه آنچه می خواهند می رسند، زندگی روزمره نیز این دو محدودیت را به وضوح به ما نشان می دهد، چه بسیاری کسانی که شب و روز میدوند و به جانی نمیرسند، و چه بسیار کسانی که آرزوهای دور و درازی در این دنیا دارند که تنها بخش کوچکی از آنها بدست می آورند

و این هشدار است برای دنیا پرستان که اگر خیال کنید آخرت را به دنیا بفروشید به تمام هدفستان نائل می شوید، اشتباه بزرگی کرده اید، بلکه گاهی هیچ و گاه به کمی دسترسی پیدا می کنید

و اصولاً دامنه آرزوهای انسان آنقدر گسترده است که با محدودیت جهان ماده قابل اشباع نیست ، تمام دنیا را به یکفر بدهند، بسیار می شود که اشباع نمی گردد

اما آنها که تلاش می کنند و به هیچ نمی رسند، ممکن است به دلایل مختلفی باشد یا بخاطر آنست که هنوز امید بیداری و نجاتشان است ، و خدا به آنها محبت می کند، و یا به خاطر آنست که اگر به جانی برسند آنچنان طغیان می کنند که عرصه را بر خلق خدا تنگ می نمایند

یصلی) از ماده (صلی) به معنی آتش افروختن و به آتش سوختن است و منظور در اینجا همان معنی دوم می باشد)

قابل توجه اینکه کيفر این گروه ، ضمن اینکه آتش جهنم شمرده شده است ، با دو تعبیر مذموم و مدحور تاکید گردیده ، که اولی به معنی مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفتن و دومی به معنی دور ماندن از رحمت خدا است

در حقیقت آتش دوزخ ، کيفر جسمانی آنها است ، و مذموم و مدحور بودن کيفر روحانی آنها، چرا که معاد هم جسمانی است و هم روحانی و کيفر و پاداش آن نیز در هر دو جنبه است

سپس به شرح حال گروه دوم می پردازد، تا با قرینه مقابله ، آنچنانکه روش قرآن است ، مطلب آشکارتر شود، میفرماید: (اما کسی که آخرت را بطلبد و سعی و کوشش خود را در این راه به کار بندد، در حالی که ایمان داشته باشد، این سعی و تلاش او (مورد قبول الهی خواهد بود (و من اراد الاخرة و سعی لها سعیها و هو مؤ من فاولئك کان سعیهم مشكورا

بنابراین برای رسیدن به سعادت جاویدان سه امر اساسی شرط است

اراده انسان آن هم اراده ای که تعلق به حیات ابدی گیرد، و به لذات زودگذر و نعمتهای ناپایدار و هدفهای صرفاً مادی - ۱ - تعلق نگیرد، همتی والا و روحیه ای عالی پشت بند آن باشد که او را از پذیرفتن هر گونه رنگ تعلق و وابستگی آزاد سازد

این اراده به صورت ضعیف و ناتوان در محیط فکر و اندیشه و روح نباشد بلکه تمام ذرات وجود انسان را به حرکت وا - ۲ - دارد و آخرین سعی و تلاش خود را در این به کار بندد (توجه داشته باشید که کلمه (سعیها) که به عنوان تاکید ذکر شده نشان (می دهد او آخرین ، سعی و تلاش و کوشش را که برای رسیدن آخرت لازم است انجام می دهد و چیزی فروگذار نمی کند

همه اینها تواعم با (ایمان) باشد، ایمانی ثابت و استوار، چرا که تصمیم و تلاش هنگامی به ثمر می رسد که از - ۳ - انگیزه صحیحی ، سرچشمه گیرد و آن انگیزه چیزی جز ایمان به خدا نمی تواند باشد

درست است که سعی و تلاش برای آخرت بدون ایمان نخواهد بود و بنابراین مفهوم ایمان در آن نهفته شده است ولی از آنجا که ایمان يك اصل اساسی و پایه اصلی در این راه است به آن مقدار از دلالت التزامی قناعت نکرده و با صراحت ایمان را به عنوان يك شرط بازگو می کند

قابل توجه اینکه در مورد دنیا پرستان می گوید: (جهنم را برای آنها قرار می دهیم)، ولی در مورد عاشقان آخرت می گوید: (سعی و تلاش آنها مشكور خواهد بود) یعنی مورد تشکر و قدردانی پروردگار

این تعبیر از این که بگوید پاداششان بهشت است بسیار جامعتر و والاتر است ، چرا که تشکر و قدردانی هر کس به اندازه شخصیت و سعه وجودی او است ، نه به اندازه عملی که انجام گرفته است ، و روی این حساب تشکر و قدردانی خدا

متناسب با ذات بی پایان او است انواع نعمتهای مادی و معنوی و هر آنچه در تصور ما بگنجد و نگنجد در آن جمع است

گر چه بعضی از مفسران ، مشكور را به معنی اجر مضاعف و یا به معنی قبولی عمل گرفته اند، ولی روشن است که مشكور معنی وسیعتری از همه اینها دارد

در اینجا ممکن است این توهم پیش آید که نعمتهای دنیا، تنها سهم دنیا - پرستان خواهد شد و آخرتطلبان از آن محروم می گردند، آیه بعد به این توهم پاسخ می گوید که : (ما هر يك از این گروه و آن گروه را از عطای خود بهره می دهیم و امداد می کنیم) (کلا نمذ هو لاء و هو لاء من عطاء ربك

چرا که بخشش پروردگار از هیچکس ممنوع نیست (و کبر و ترسا و مؤمن و مسلم همه از خوان نعمتش وظیفه می خورند (و)
(ما کان عطاء ربك محظورا

. نمد) از ماده (امداد) به معنی افزودن است)

آیه بعد يك اصل اساسی را در همین رابطه بازگو می کند و آن اینکه : همانگونه که تفاوت تلاشها در این دنیا باعث تفاوت در بهره گیریها است ، در کارهای آخرت نیز همین اصل کاملاً حاکم است ، با این تفاوت که این دنیا محدود است و تفاوتهايش هم محدود، ولی آخرت نامحدود، و تفاوتهايش نیز نامحدود است ، می گوید

بنگر چگونه بعضی از آنها را بر بعضی دیگر (بخاطر تفاوت در سعی و کوششان) برتری دادیم ، اما آخرت درجاتش بزرگتر و (برتریش بیشتر است

(انظر كيف فضلنا بعضهم على بعض و للاخرة اكبر درجات و اكبر تفضيلا)

ممکن است گفته شود، افرادی را در این جهان می بینیم که بدون تلاش و کوشش بهره های وسیع می گیرند، ولی بدون شك اینها موارد استثنائی است و نمی توان در برابر اصل کلی تلاش و کوشش و رابطه آن با میزان موفقیت به آن اعتنائی کرد، و این گونه بهره گیریهای انحرافی منافات با آن اصل کلی ندارد

ضمناً باید توجه داشت که منظور از تلاش و کوشش تنها کمیت آن نیست ، گاه می شود تلاش کم با کمیت عالی اثرش بسیار بیشتر از تلاش فراوان با کیفیت پائین باشد

نکته ها

آیا دنیا و آخرت با هم تضاد دارند؟ - ۱

: در آیات بسیاری ، مدح و تمجید از دنیا یا امکانات مادی آن شده است

(در بعضی از آیات ، مال به عنوان خیر، معرفی شده (سوره بقره آیه ۱۸۰

(و در بسیاری از آیات مواهب مادی تحت عنوان فضل خدا آمده است و ابتغوا من فضل الله (سوره جمعه آیه ۱۰

(در جای دیگر می فرماید همه نعمتهای روی زمین را برای شما آفریده است خلق لكم ما فی الارض جميعا (بقره - ۲۹

و در بسیاری از آیات آنها را تحت عنوان سخر لكم (آنها را مسخر شما گردانید) ذکر کرده که اگر بخواهیم این همه آیاتی را که در رابطه با محترم شمردن امکانات مادی این جهان جمع آوری کنیم ، مجموعه قابل ملاحظه های خواهد شد

ولی با اینهمه اهمیتی که به مواهب و نعمتهای مادی داده شده ، تعبیراتی که قویاً آنها را تحقیر می کند در آیات قرآن به چشم می خورد

(در یکجا آن را عرض و متاع فانی می شمرد تبتهون عرض الحیوة الدنيا نساء - ۹۴

(و در جای دیگر آنها را مایه غرور و غفلت می شمرد و ما الحیوة الدنيا الا متاع الغرور (سوره حدید آیه ۲۰

(و در مورد دیگر آن را وسیله سرگرمی و بازیچه شمرده و ما هذه الحیوة الدنيا الا لهو و لعب عنكبوت ۶۴

(و در جایی دیگر مایه غفلت از یاد خدا رجال لا تلهیهم تجارة و لابیع عن ذکر الله (نور - ۳۷

:این تعبیرات دوگانه عیناً در روایات اسلامی نیز دیده می شود

از یکسو دنیا، مزرعه آخرت ، تجارتخانه مردان خدا مسجد دوستان حق ، محل هبوط وحی پروردگار، سرای (موعظه و پند، شمرده شود (مسجد احباء الله و مصلی ملائكة الله و مهبط وحی الله و متجر اولیاء الله

. و از سوی دیگر مایه غفلت و بیخبری از یاد خدا و متاع غرور و مانند آن

آیا این دو گروه از آیات و روایات با هم تضاد دارند؟

. پاسخ این سؤال را در خود قرآن می توان یافت

چرا که آنجا که از دنیا و مواهبش نکوهش می کند، کسانی را می گوید که این زندگی تنها هدفشان را تشکیل می دهد، در سوره نجم آیه ۲۹ می خوانیم و لم یرد الا الحیوة الدنیا (کسانی که جز زندگی دنیا را نخواهند). به تعبیر دیگر سخن از کسانی است که آخرت را به دنیا می فروشند و برای رسیدن به مادیات از هیچ خلافتاری و جنایتی ابا ندارند

در سوره توبه آیه ۳۸ می خوانیم ارضیتم بالحیوة الدنیا من الاخرة : (آیا راضی شدید که زندگی دنیا را به جای آخرت بپذیرید)؟

آیات مورد بحث ، خود شاهد این مدعا است ، آنجا که می گوید: من کان یرید العاجلة ... یعنی تنها هدفشان همین زندگی زودگذر مادی است

. اصولاً تعبیر به (مزرعه) و یا (متجر) (تجارتخانه) و مانند آن خود شاهد زندهای برای این موضوع است

کوتاه سخن اینکه مواهب جهان مادی که همه از نعمتهای خدا است و حتماً وجودش در نظام خلقت لازم بوده و هست اگر به عنوان وسیله ای برای رسیدن به سعادت و تکامل معنوی انسان مورد بهره برداری قرار گیرد از هر نظر قابل تحسین است

و اما اگر به عنوان يك هدف و نه وسیله مورد توجه قرار گیرد و از ارزشهای معنوی و انسانی بریده شود که در این هنگام طبعاً مایه غرور و غفلت و طغیان و سرکشی و ظلم و بیدادگری خواهد بود، درخور هر گونه نکوهش و مذمت است

و چه زیبا فرموده است علی (علیه السلام) در آن گفتار کوتاه و پرمغز : من ابصر بها بصرته و من ابصر الیها اعمته : (آنکس که با چشم بصیرت به آن بنگرد (و آنرا وسیله بینائی قرار دهد) دنیا به او آگاهی می بخشد، و آنکس که به خود آن نگاه کند دنیا او را نابینا خواهد کرد

در حقیقت تفاوت میان دنیای مذموم و ممدوح ، همان چیزی است که از (الیها) و (بها) استفاده می شود که اولی هدف را می رساند و دومی وسیله را

نقش سعی و تلاش در پیروزیها - ۲

این نخستین بار نیست که قرآن با تکیه کردن روی سعی و تلاش به افراد تنبیل و بیکار هشدار می دهد که سعادت سرای دیگر را تنها با اظهار ایمان و سخن نمی توان بدست آورد، بلکه عامل اصلی سعادت سعی و تلاش است

. این حقیقت در بسیاری از آیات قرآن منعکس است

(در اینجا انسان را در گرو اعمالش می شمرد (کل نفس بما کسبت رهینة) (مدثر - ۳۸

.) (و در جای دیگر بهره او را تنها در گرو سعیش می شمرد (و ان لیس للانسان الا ما سعی

و در بسیاری از آیات ، بعد از ذکر ایمان ، روی عمل صالح تکیه می کند. تا همگان این خیال خام را از سر بدر کنند که بی سعی و تلاش به جانی می توان رسید مواهب دنیای مادی را بی سعی و تلاش نمی توان بدست آورد، چگونه می توان انتظار داشت که سعادت جاودانی بدون آن بدست آید

امدادهای الهی - ۳

نمد) از ماده (امداد) به معنی کمک رساندن است ، راغب در کتاب مفردات می گوید: کلمه امداد غالباً در مورد کمکهای مفید (و مؤثر به کار برده می شود و کلمه (مد) در موارد مکروه و ناپسند

به هر حال در آیات مورد بحث می خوانیم که خداوند بخشی از نعمتهایش را در اختیار همگان می گذارد و نیکان و بدان همگی از آن استفاده می کنند، این اشاره به آن بخش از نعمتهاست که ادامه حیات، متوقف بر آنست و بدون آن نمی تواند يك انتخابگر باشد.

به تعبیر دیگر این همان مقام رحمانیت خداست که فیض عامش، مؤمن و کافر را شامل می شود، ولی در ماوراء اینها نعمتهائی است بی پایان که مخصوص مؤمنان و نیکان است.

آیه و ترجمه

(لا تجعل مع الله الها اخر فتقعد مذموما مخذولا ۲۲)

و قضی ربك الا تعبدوا الا اياه و بالوالدين احسنا اما يبلغن عندك الكبر احد هما او كلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما (قولا کریمًا ۲۳)

(و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما كما ربياني صغيرا ۲۴)

(ربکم اعلم بما فی نفوسکم ان تكونوا صلحین فانه کان للا و بین غفورا ۲۵)

: ترجمه

و با (الله) معبود دیگری قرار مده که ضعیف و مذموم و بی یار و یاور خواهی شد - ۲۲

پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، هر گاه یکی از آنها - یا هر دو آنها - نزد تو، به - ۲۳
سن پیری برسند کمترین اهانتی به آنها روا مدار، و بر آنها فریاد مزن، و گفتار لطیف و سنجیده بزرگوارانه به آنها بگو

بالهای تواضع خویش را در برابرشان از محبت و لطف فرود آر، و بگو پروردگارا همانگونه که آنها مرا در - ۲۴
کوچکی تربیت کردند مشمول رحمتشان قرارده

پروردگار شما از درون دلهای شما آگاه است (اگر لغزشی در این زمینه داشتید و جبران کردید شما را عفو می کند چرا که) - ۲۵
هر گاه صالح باشید او توبه کنندگان را می بخشد

:تفسیر

. توحید و نیکی به پدر و مادر، سرآغاز يك رشته احکام مهم اسلامی

آیات مورد بحث سرآغازی است برای بیان يك سلسله از احکام اساسی اسلام که با مسأله توحید و ایمان ، شروع می شود، توحیدی که خمیر مایه همه فعالیت‌های مثبت و کارهای نیک و سازنده است و هم از این طریق پیوندی میان این آیات و آیات گذشته که سخن از سعادت‌مندان و برنامه سه‌گانه آنها یعنی (ایمان) و (سعی و تلاش) و اراده سرای آخرت می گوید برقرار می سازد

. و نیز تأکیدی است مجدد بر آنچه قبلا در باره قرآن و دعوت کننده بودنش به صافترین و بهترین راهها، بیان شده

(نخست از توحید شروع کرده می گوید: (با خداوند یگانه (الله) هیچ معبودی قرار مده) (لا تجعل مع الله الها آخر

نمی گوید معبود دیگری را با خدا پرستش مکن ، بلکه می گوید (قرار مده) تا معنی وسیعتری داشته باشد، یعنی نه در عقیده ، نه در عمل ، نه در دعا و تقاضا و نه در پرستش معبود دیگری را در کنار (الله) قرار مده

سپس به بیان نتیجه مرگبار شرك پرداخته می گوید: (اگر شریکی برای او قائل شوی با مذمت و خذلان فرو خواهی نشست) ((فتقعد مذموما مخذولا

انتخاب کلمه (قعود) (نشستن در اینجا اشاره به ضعف و ناتوانی است ، زیرا در ادبیات عرب ، این کلمه کنایه از ضعف است (همانگونه که گفته می شود قعد به الضعف عن القتال : (ناتوانی سبب شد که او از پیکار با دشمن بنشیند

:از جمله بالا استفاده می شود که شرك سه اثر بسیار بد در وجود انسان می گذارد

۱ . شرك مایه ضعف و ناتوانی و زبونی و ذلت است در حالی که توحید عامل قیام و حرکت و سرفرازی است - ۱

شرك ، مایه مذمت و نکوهش است ، چرا که يك خطر روشن انحرافی است در برابر منطق عقل و کفرانی است آشکار در - ۲
مقابل نعمت پروردگار، و آنکس که تن به چنین انحرافی دهد درخور مذمت است

شرك سبب می شود که خداوند مشرك را به معبودهای ساختگی و اگذار و دست از حمایتش بردارد، و از آنجا که - ۳
معبودهای ساختگی نیز قادر بر حمایت کسی نیستند و خدا هم حمایتش را از چنین کسان برداشته آنها (مخذول) یعنی بدون یار و یاور خواهند شد

در آیات دیگر قرآن نیز همین معنی به شکل دیگری مجسم شده است ، چنانکه در سوره عنکبوت آیه ۴۱ می خوانیم : (آنها که غیر خدا را معبود خویش انتخاب می کنند همانند عنکبوتند که آن خانه سست و بی اساس را تکیه گاه خود قرار داده و سستترین خانه ها خانه عنکبوت است) (مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیئا و ان اوهن البیوت لبیئ (العنکبوت لو کانوا یعلمون

بعد از اصل توحید به یکی از اساسیترین تعلیمات انسانی انبیاء ضمن تاکید مجدد بر توحید اشاره کرده می گوید: (پروردگارت (فرمان داده که تنها او را بپرستید و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید) (و قضی ربك الا تعبدوا الا اياه و بالوالدین احسانا

قضاء) مفهوم مؤ کدتری از (امر) دارد، و امر و فرمان قطعی و محکم)

. را می رساند و این نخستین تاکید در این مسأله است

. قرار دادن توحید یعنی اساسیترین اصل اسلامی در کنار نیکی به پدر و مادر تاکید دیگری است بر اهمیت این دستور اسلامی

مطلق بودن احسان که هر گونه نیکی را در بر می گیرد و همچنین ، (والدین) که مسلمان و کافر را شامل می شود، سومین و چهارمین تاکید در این جمله است

نکره بودن احسان (احسانا) که در این گونه موارد برای بیان عظمت می آید پنجمین تاکید محسوب می گردد

توجه به این نکته نیز لازم است که فرمان ، معمولا روی يك امر اثباتی می رود در حالی که در اینجا روی نفی رفته است ((پروردگارت فرمان داده که نپرستید جز او را

این ممکن است به خاطر آن باشد که از جمله (قضی) فهمیده می شود که جمله دیگری در شکل اثباتی در تقدیر است و در معنی چنین می باشد: پروردگارت فرمان موکد داده که او را بپرستید و غیر او را نپرستید

و یا اینکه مجموع جمله (نفی و اثبات) (الا تعبدوا الا اياه) در حکم يك جمله اثباتی است، اثبات عبادت انحصاری پروردگار سپس به بیان یکی از مصداقهای روشن نیکی به پدر و مادر پرداخته می گوید

هر گاه یکی از آن دو، یا هر دو آنها، نزد تو به سن پیری و شکستگی برسند (آنچنان که نیازمند به مراقبت دائمی تو باشند) از هر گونه محبت در مورد

آنها دریغ مدار، و کمترین اهانتی به آنان مکن، حتی سبکترین تعبیر نامودبانه یعنی (اف) به آنها مگو (اما یبلغن). عندك الكبر احدهما او كلاهما فلا تقل لهما اف

(و بر سر آنها فریاد مزن) (و لا تنهرهما)

(بلکه) (با گفتار سنجیده و لطیف و بزرگووارانه با آنها سخن بگو) (و قل لهما قولا کریم)

و نهایت فروتنی را در برابر آنها بنما، (و بالهای تواضع خود را در برابرشان از محبت و لطف فرود آر) (و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة)

و بگو بار پروردگارا! آنها را مشمول رحمت خویش قرار ده همانگونه که در کودکی مرا تربیت کرده اند (و قل رب ارحمهما) (کما رببانی صغیرا)

دقت فوق العاده در احترام به پدر و مادر

در حقیقت در دو آیه ای که گذشت، قسمتی از ریزه کاریهای برخورد مودبانه و فوق العاده احترام آمیز فرزندان را نسبت به پدران و مادران بازگو می کند

از یکسو انگشت روی حالات پیری آنها که در آن موقع از همیشه نیازمندتر به حمایت و محبت و احترام گذارده، می گوید: ۱ - !کمترین سخن اهانت آمیز را به آنها مگو

آنها ممکن است بر اثر کهولت به جانی برسند که نتوانند بدون کمک دیگری حرکت کنند، و از جا برخیزند و حتی ممکن است قادر به دفع آلودگی از

خود نباشند، در این موقع آزمایش بزرگ فرزندان شروع می شود

. آیا وجود چنین پدر و مادری را مایه رحمت می دانند، و یا بلا و مصیبت و عذاب

آیا صبر و حوصله کافی برای نگهداری احترام آمیز از چنین پدر و مادری را دارند و یا هر زمان با نیش زبان، با کلمات سبک و اهانت آمیز و حتی گاه با تقاضای مرگ او از خدا قلبش را می فشارند و آزار می دهند؟

از سوی دیگر قرآن می گوید: در این هنگام به آنها اف مگو، یعنی اظهار ناراحتی و ابراز تنفر مکن، و باز اضافه می کند با ۲ - صدای بلند و اهانت آمیز و داد و فریاد با آنها سخن مگو، و باز تاکید می کند که با قول کریم و گفتار بزرگووارانه با آنها سخن بگو که همه آنها نهایت ادب در سخن را می رساند که زبان کلید قلب است

از سوی دیگر دستور به تواضع و فروتنی می دهد، تواضعی که نشان دهنده محبت و علاقه باشد و نه چیز دیگر - ۳

سرانجام می گوید: حتی موقعی که رو به سوی درگاه خدا می آوری پدر و مادر را (چه در حیات و چه در ممات) فراموش - ۴ - مکن و تقاضای رحمت پروردگار برای آنها بنما

مخصوصا این تقاضایت را با این دلیل همراه ساز و بگو (خداوندا همانگونه که آنها در کودکی مرا تربیت کردند تو مشمول رحمتشان فرما)؟

نکته مهمی که از این تعبیر علاوه بر آنچه گفته شد استفاده می شود این است که اگر پدر و مادر آنچنان مسن و ناتوان شوند که به تنهایی قادر بر حرکت و دفع آلودگیها از خود نباشند، فراموش نکن که تو هم در کودکی چنین بودی و آنها از هر گونه حمایت و محبت از تو دریغ نداشتند محبت آنها را جبران نما

و از آنجا که گاهی در رابطه با حفظ حقوق پدر و مادر و احترام آنها و تواضعی

که بر فرزند لازم است ممکن است لغزشهایی پیش بیاید که انسان آگاهانه یا ناآگاه به سوی آن کشیده شود در آخرین آیه مورد (بحث می گوید : (پروردگار شما به آنچه در دل و جان شما است از شما آگاهتر است) (ربکم اعلم بما فی نفوسکم

چرا که علم او در همه زمینه ها حضوری و ثابت و ازلی و ابدی و خالی از هر گونه اشتباه است در حالی که علوم شما واجد این صفات نیست .

بنابراین اگر بدون قصد طغیان و سرکشی در برابر فرمان خدا لغزشی در زمینه احترام و نیکی به پدر و مادر از شما سرزند و بلافاصله پشیمان شدید و در مقام جبران برآیند مسلمان مشمول عفو خدا خواهید شد: (اگر شما صالح باشید و توبه کار خداوند توبه (کاران را می آمرزد) (ان تکنوا صالحین فانه کان للواوبین غفورا

اواب) از ماده (اواب) (بر وزن قوم) بازگشت توام با اراده می گویند، در حالی که رجوع هم به بازگشت با اراده گفته (می شود و هم بی اراده ، به همین دلیل به (توبه) (اوبه) گفته می شود، چون حقیقت توبه بازگشت توام با اراده به سوی خداست .

و از آنجا که (اواب) صیغه مبالغه است به کسی گفته می شود که هر لحظه از او خطائی سرزند به سوی پروردگار باز می گردد.

این احتمال نیز وجود دارد که ذکر صیغه مبالغه اشاره به تعدد عوامل بازگشت و رجوع به خدا باشد، زیرا ایمان به پروردگار از یکسو، توجه به دادگاه عالم قیامت از سوی دیگر، وجدان بیدار از سوی سوم ، و توجه به عواقب و آثار گناه از سوی چهارم دست به دست هم می دهند و انسان را موقدا از مسیر انحرافی به سوی خدا می برند

نکته ها

احترام پدر و مادر در منطق اسلام - ۱

گر چه عواطف انسانی و مساله حقشناسی به تنهایی برای رعایت احترام در برابر والدین کافی است ، ولی از آنجا که اسلام حتی در مسائلی که هم عقل در آن استقلال کامل دارد، و هم عاطفه آن را به وضوح در می یابد، سکوت روا نمی دارد، بلکه به عنوان تاکید در این گونه موارد هم دستورات لازم را صادر می کند در مورد احترام والدین آنقدر تاکید کرده است که در کمتر مساله ای دیده می شود

: به عنوان نمونه به چند قسمت اشاره می کنیم

الف در چهار سوره از قرآن مجید نیکی به والدین بلافاصله بعد از مساله توحید قرار گرفته این همدیگر بودن دو مساله بیانگر این است که اسلام تا چه حد برای پدر و مادر احترام قائل است

در سوره بقره آیه ۸۳ می خوانیم : لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا

و در سوره نساء آیه ۳۶ و اعبودوا الله و لا تشركوا به شینا و بالوالدین احسانا

و در سوره انعام آیه ۱۵۱ می فرماید: الا تشركوا به شینا و بالوالدین احسانا

و در آیات مورد بحث نیز این دو را قرین با هم دیدیم و قضی ربك ان لا تعبدوا الا اياه و بالوالدین احسانا

ب - اهمیت این موضوع تا آن پایه است که هم قرآن و هم روایات صریحا توصیه می کنند که حتی اگر پدر و مادر کافر باشند رعایت احترامشان لازم است . در سوره لقمان آیه ۱۵ می خوانیم : و ان جاهداك على ان تشرك بی ما لیس لك به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنيا معروفا: (اگر آنها به تو اصرار کنند که مشرك شوی اطاعتشان مکن ، ولی در زندگی دنیا به نیکی با آنها معاشرت نما

ج - شکرگزاری در برابر پدر و مادر در قرآن مجید در ردیف شکرگزاری در برابر نعمتهای خدا قرار داده شده چنانکه می خوانیم : ان اشکر لی و لوالدیک (سوره لقمان آیه ۱۴) با اینکه نعمت خدا بیش از آن اندازه است که قابل احصا و شماره باشد، و این دلیل بر عمق و وسعت حقوق پدران و مادران می باشد

د - قرآن حتی کمترین بی احترامی را در برابر پدر و مادر اجازه نداده است . در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: لو علم الله شینا هو ادنی من اف لثهی عنه ، و هو من ادنی العقوق ، و من العقوق ان ینظر الرجل الی والدیه فیحد النظر الیها

اگر چیزی کمتر از (اف) وجود داشت خدا از آن نهی می کرد (اف همانطور که گفتیم کمترین اظهار ناراحتی است) و این حداقل (مخالفت و بی احترامی نسبت به پدر و مادر است ، و از این جمله نظر تند و غضب آلود به پدر و مادر کردن می باشد

ه - با اینکه جهاد یکی از مهمترین برنامه های اسلامی است ، مادام که جنبه وجوب عینی پیدا نکند یعنی داوطلب به قدر کافی باشد، بودن در خدمت پدر و مادر از آن مهمتر است ، و اگر موجب ناراحتی آنها شود، جایز نیست

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد من جوان باشناط و ورزیده ای هستم و جهاد را دوست دارم ولی مادری دارم که از این موضوع ناراحت می شود، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ارجع فکن مع والدتک فو الذی بعثنی بالحق لانسها بک لیلة خیر من جهاد فی سبیل الله سنة : (برگرد و با مادر خویش باش ، قسم به آن خدائی که مرا به حق مبعوث ساخته است یک شب مادر با تو ماعنوس گردد از یک سال جهاد در راه خدا بهتر

!) است

ولی البته هنگامی که جهاد، جنبه وجوب عینی پیدا کند و کشور اسلامی در خطر قرار گیرد و حضور همگان لازم شود، هیچ عذری پذیرفته نیست ، حتی نارضانی پدر و مادر

در مورد سایر واجبات کفائی و همچنین مستحبات ، مساله همانگونه است که در مورد جهاد گفته شد

و - پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ایاکم و عقوق الوالدین فان ریح الجنة توجد من مسیره الف عام و لا یجدها عاق : (بترسید از اینکه عاق پدر و مادر و مغضوب آنها شوید، زیرا بوی بهشت از پانصد سال راه به مشام می رسد، ولی هیچگاه به (کسانی که در مورد خشم پدر و مادر هستند نخواهد رسید

این تعبیر اشاره لطیفی به این موضوع است که چنین اشخاص نه تنها در بهشت گام نمی گذارند بلکه در فاصله بسیار زیادی از آن قرار دارند، و حتی نمی توانند به آن نزدیک شوند

سید قطب در تفسیر فی ظلال حدیثی به این مضمون از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که مردی مشغول طواف بود و مادرش را بر دوش گرفته طواف می داد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در همان حال مشاهده کرد عرض کرد آیا حق مادرم را با این کار انجام دادم ، فرمود: نه حتی جبران یکی از ناله های او را (به هنگام وضع حمل) نمی کند

و اگر بخواهیم عنان قلم را در اینجا رها کنیم سخن بسیار به درازا می کشد و از شکل تفسیر خارج می شویم ، اما با صراحت باید گفت هر قدر در این زمینه گفته شود باز هم کم است چرا که آنها حق حیات بر انسان دارند

در پایان این بحث ذکر این نکته را لازم می دانیم که گاه می شود پدر و مادر پیشنهادهای غیر منطقی و یا خلاف شرع به انسان می کنند، بدیهی است اطاعت آنها در هیچیک از این موارد لازم نیست ، ولی با این حال باید با برخورد منطقی و انجام وظیفه امر به معروف در بهترین صورتش با این گونه پیشنهادها برخورد کرد

سخن خود را در این زمینه با حدیثی از امام کاظم (علیه السلام) پایان می دهیم : امام (علیه السلام) می گوید کسی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و از حق پدر و فرزند سوال کرد فرمود: لا یسمیه باسمه ، و لا یمشی بین یدیه ، و لا یجلس قبله ، و لا یستسب له : (باید او را با نام صدا نزنند (بلکه بگویند پدرم!) و جلوتر از او راه نرود، و قبل از او ننشینند، و کاری (!) نکند که مردم به پدرش بدگویی کند) (نگویند خدا پدرت را نیامزد که چنین کردی

قضی (از ماده (قضاء) در اصل به معنی جدا ساختن چیزی است یا با عمل و یا با سخن ، و بعضی گفته اند در اصل) به معنی پایان دادن به چیزی است ، و هر دو معنی در واقع قریب الافق می باشند

. و از آنجا که پایان دادن و جدا ساختن معنی وسیعی دارد، این کلمه در مفاهیم مختلفی به کار رفته است

: قرطبی (در تفسیرش شش معنی برای آن ذکر کرده)

(قضاء) به معنی (امر) و فرمان مانند و قضی ربك الا تعبدوا الا اياه (پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید)

قضاء) به معنی (خلق) مانند فضاها من سبع سماوات فی یومین : (خداوند جهان را به صورت هفت آسمان ، در دو دوران آفرید) - (سوره فصلت آیه ۱۲)

(قضاء) به معنی (حکم) و داوری مانند فاقض ما انت قاض : (هر داوری می خواهی بکن) (سوره طه آیه ۷۲) -

قضاء) به معنی فراغت از چیزی مانند قضی الامر الذی فیه تستفتیان : (کاری را که درباره آن نظر خواهی می کردید پایان) - (یافت) (سوره یوسف آیه ۴۱)

قضاء) به معنی (اراده مانند اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون (هنگامی که کاری را اراده کند به آن می گوید) - (موجود باش ، آن هم موجود می شود) (سوره آل عمران آیه ۴۷)

(و (قضاء) به معنی (عهد) مانند اذ قضینا الی موسی الامر: (هنگامی که از موسی پیمان و عهد گرفتیم) (سوره قصص آیه ۴۴) -

ابوالفتوح رازی) بر این معانی اضافه می کند)

قضاء) به معنی (اخبار و اعلام) مانند و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب : (ما به بنی اسرائیل در تورات اعلام نمودیم)

).

:و بر این اضافه می توان کرد

(قضاء) به معنی (مرگ) مانند فوکزه موسی فقضی علیه : (موسی ضربه ای بر او زد و او جان داد) (سوره قصاص آیه ۱۵)

حتی بعضی از مفسران معانی (قضاء) را بالغ بر سیزده معنی در قرآن مجید دانسته اند

ولی اینها را نمی توان معانی متعددی برای کلمه (قضاء) دانست ، زیرا همه آنها جامعی دارند که در آن جمعند، و در حقیقت غالب معانی که در بالا ذکر

شد از قبیل (اشتباه مصداق به مفهوم) است ، چه اینکه هر يك از اینها مصداقی است برای آن معنی کلی و جامع یعنی (پایان دادن و جدا ساختن

فی المثل شخص قاضی با حکم خود به دعوا خاتمه می دهد، آفریدگار با آفرینش خود به خلقت چیزی پایان می دهد، خبر دهنده با اخبارش به بیان چیزی پایان می دهد، تعهد کننده و فرمان دهنده با تعهد و فرمائشان مساله ای را خاتمه یافته تلقی می کنند به گونه ای که بازگشت در آن ممکن نیست

ولی نمی توان انکار کرد که در بعضی از این مصداقها آنقدر این لفظ به کار رفته است که به صورت معنی جدیدی درآمده است از جمله قضاء به معنی داوری و به معنی امر و فرمان است

(تحقیقی پیرامون معنی (اف - ۳

راغب) در کتاب مفردات می گوید: (اف در اصل به معنی هر چیز کثیف و آلوده است ، و به عنوان توهین نیز گفته می) شود، این کلمه تنها معنی اسمی ندارد، بلکه فعل از او نیز ساخته می شود، مثلا می گویند: اففت بكذا یعنی من فلان چیز را آلوده (شمردم ، و از آن اظهار نفرت کردم

بعضی از مفسران مانند (قرطبی) در تفسیر و (طبرسی) در (مجمع البیان) گفته اند: (اف) و (تف) در اصل به معنی چرکی است که زیر ناخن جمع می شود، هم آلوده است و هم ناچیز، حتی بعضی میان (اف) و (تف) تفاوت گذاشته اند، اولی را چرک گوشت و دومی را چرک ناخن دانسته اند، سپس مفهوم آن توسعه یافته و به هر چیزی که مایه ناراحتی است گفته شده

معانی دیگر نیز برای اف گفته اند، از جمله چیز کم، ناراحتی و ملامت بوی بد

بعضی دیگر گفته اند اصل این کلمه از اینجا گرفته شده است که هر گاه

خاک یا خاکستر مختصری روی بدن یا لباس انسان می ریزد، انسان با فوت کردن آنرا از خود دور می کند، صدائی که از دهان انسان در این موقع بیرون می آید چیزی است شبیه (اوف) یا (اف) و بعداً در معنی اظهار ناراحتی و تنفر مخصوصاً از چیزهای کوچک به کار رفته است

از جمع بندی آنچه در بالا ذکر شد و قرانن دیگر چنین استفاده می شود که این کلمه در اصل (اسم صوت) بوده است، ((صدائی که انسان به هنگام اظهار نفرت یا ابراز تامل و درد جزئی و یا فوت کردن چیز آلوده ای از دهانش خارج می شود

سپس این (اسم صوت) به صورت کلمه ای در آمده و حتی افعالی از آن مشتق شده است، و در ناراحتیهای جزئی و یا اظهار تنفر به خاطر مسائل کوچکی، به کار رفته، معانی مختلفی که در بالا ذکر شد به نظر می رسد از مصداقهای همین معنی جامع و کلی بوده باشد

به هر حال، آیه فوق می خواهد در يك عبارت کوتاه و در نهایت فصاحت و بلاغت این معنی را برساند که احترام پدر و مادر چندان زیاد است که حتی نباید در برابر آنها کمترین سخنی که دلیل بر ناراحتی از آنها و یا بی میلی و تنفر بوده باشد بر زبان جاری ساخت